

دختری که در زندان زاده شد

محمد بلوری- قسمت چهاردهم/ از یادداشت‌های دوران خبرنگاری من: یک روز صبح که در گروه حوادث روزنامه سرگرم تنظیم خبرهای تهیه شده خبرنگاران بومد، سردبیر از من خواست به دیدنش بروم. صفحه اول روزنامه روی میز مقابلش بود. عکسی از مهتاب در این صفحه به چشم می‌خورد که قنداق نوزادش را در آغوش گرفته بود با یک تپتر درشت با این عنوان: «ده‌ها خانواده خواستار سرپرستی نوزاد مهتاب شدند»

طی چند روز با بررسی و تحقیق درباره مشخصات این زوج‌های داوطلب سرپرستی نوزاد، پنج زوج را از میان طبقات مختلف اجتماعی برگزیدیم و دادستان تهران با تشخیص گروه مددکاران اجتماعی یک زوج جوان را بیش‌از دیگر داوطلبان صالح برای سرپرستی نوزاد شیرخواره مهتاب انتخاب کرد. آن روز سردبیر با نگاهی سرشار از خشنودی و رضایت خاطر گفت: انتخاب این عکس و تپتر چه هوشیارانه بود در روزنامه دیروزمان با استقبال خوانندگان روبه‌رو شده و با آنکه بر تیراژمان اضافه کرده بودیم، از قسمت توزیع به من خبر داده‌اند که حتی یک نسخه از روزنامه برگشتی نداشته‌ایم. امروز هم تصمیم دارم تپتراز روزنامه‌مان را بالاتر ببرم. شرطش این است که همین حالا در زندان به دیدن این زن بروی، ضمن معرفی زن و شوهر پیشنهادهی دادستان تهران برای سرپرستی فرزندش به‌عنوان پدرخوانده و مادرخوانده گزارشی از زندگی شخصی‌اش تهیه کنی و هرچه زودتر به روزنامه برگردی تا این گزارش را در شماره امروزمان چاپ کنیم. تأکید این است از میان بچه‌های عکاس‌مان «حسین پرتوی» را همراه خودت به زندان ببر که برای سرویس حوادث شما عکس‌های زنده‌ای از صحنه‌های مختلف تهیه کرده....

برای انجام پرشتاب این مأموریت همراه عکاس جوان روزنامه راه افتادیم تا هرچه زودتر به زندان زنان برسیم.

در سالن مخصوصی که محل نگهداری بچه‌های مادران زندانی بود با مهتاب

روبه‌رو شدیم که پای گهواره‌ای نشسته بود و برای خوابیدن نوزاد دخترش، زیر

لب لالایی زمزمه می‌کرد.

این صحنه برای یک خبرنگار عکاس که در پی شکار لحظه‌هایی جذاب است، فرصتی بود تا با سرعت دست به‌کار شود و من به آغاز گفت‌وگو می‌انیدشیدم تا سر صحبت را با مهتاب بازکنم. خواستم از آن زن و شوهر بگویم که مهتاب با اشاره دستش مانع سختم شد. می‌خواستم با نشان دادن عکس از این زوج داوطلب سرپرستی فرزند شیرخوارهای شرحی از زندگی‌شان بدهم که گفت: - قرارمان این بود که نام و نشان و عکسی از زن و شوهر داوطلب سرپرستی دخترم نبینم و تأیید همان قدر که دادستان تهران صلاحیت‌شان را برای سرپرستی بچه‌ام تأیید کرده برایم کافی است.

گفتم: هر جور که بخواهید اما خوانندگان روزنامه در تماس تلفنی با ارسال نامه‌هایی اصرار دارند درباره زندگی مشترک‌تان با مهندس مهرداد و جزئیات قتلش تعریف کنی. مهتاب از پنجره سالن نگاه اندوهباری به باغچه حیاط کرد و گفت:

- اولین روزی را که من و دوستم مهری در خانه مهرداد ساکن شدیم، فراموش نمی‌کنم. اولین شبی که از شرکت به خانه برگشت، یکراست به سراغ‌مان آمد تا از رضایت ما به‌خاطر شروع زندگی در خانه ویلایی‌اش مطمئن شود. ویلای کوچکی که در قسمت با صفایی از باغ برای سکونت من و مهری انتخاب شده بود، ویلای دور از ساختمان اصلی محل زندگی مهرداد بود و وقتی با به ایوان می‌گذاشتیم، پنجره آتافش از میان انبوه درختان پیدا بود. در طبقه پایین آن بنا فخری خاتم هووی مادر خوانده خدا بیمارز مهرداد با پسرش زندگی می‌کرد، مردی که با سن و سالی بزرگتر از مهرداد هنوز ازدواج نکرده بود. مردی بیگاره و خوشگذران که بخشی از ثروت به‌جا مانده از پدر را شبانه در عیاشی و هوسرانی به باد می‌داد و بیشتر شب‌ها در حال مستی و عریذه‌کشی به خانه بر می‌گشت و ساعتی بعد صدای داد و فریاد و مشاجره او و مادرش فخری خاتم بلند می‌شد.

فخری خاتم در ولنگاری و بدخلقی و هوسرانی چیزی کمتر از پسر بیگاره‌اش نداشت. زن ولخرج و خوشگذرانی که هنوز با داشتن سن و سالی بول‌های بی‌حساب شوهر خدایبامرزش را پای میزهای قمار شبانه با زنانی از خانواده‌های ثروتمند به باد می‌دهد یا خرج میهمانی‌هایی با حضور همین زنان عیاش و خوشگذران می‌کند یا در موزن‌ها و نمایشگاه‌های کفش و لباس را در باغی‌بخشی از ثروت شوهر خدایبامرزش یعنی پدرخوانده مهندس مهرداد می‌باید می‌دهد.

از مهتاب می‌پرسم: مهندس مهرداد دوست و همبازی و در حقیقت مونس دوران پرورشگاهی شما چگونه به‌عنوان فرزند خوانده این خانواده نابسمان انتخاب شد؟

مهتاب گفت: حاجی دلگشا چهره قابل احترامی در بازار قدیمی تهران بود و به‌خاطر خلق و‌خوی انسانی، امانت‌داری و کمک‌به‌بازاریانی که باورش‌کنستی، نیاز به یاری داشتند، قابل احترام همگان بود. مردی با خدا و نیکوکار که همسر بدخوی و زیاده‌خواهش یعنی همین فخری خاتم زندگی را برای این مرت‌تلخ می‌کرد. بعد هم بی‌آنکه طلاق بگیرد حاجی دلگشا را واداشت خانهای ویلایی در منطقه خوشه آب و‌هوای شیربان آن زمان به‌نام او بخرد تا جدا از او با پسر بیکاروبی عارش در آن خانه زندگی کند و ماهانه مبلغی گزاف هم بابت گذران زندگی‌اش بگیرد. حاجی به‌خاطر نجات از دست آنها‌تن به‌خواسته‌اش دادو با زن نسبتاً جوانی ازدواج کرد و این زن یعنی مریم‌بانو سعادت و آرامش را به او رساند. تنها مشکلی که سایه غم‌انگیزش را بر این خانه می‌گستراند نداشتن فرزند بود و مریم‌بانو به‌خاطر عقیم بودن نمی‌توانست زندگی را سرشار از شادی کند. تا اینکه حاجی دلگشای مهربان و مریم‌بانوی وفادار تصمیم گرفتند برای رونق شادی در خانواده به پرورشگاه کودکان بی‌سرپرست سرراهی بروند و کودکی را به‌عنوان فرزندخوانده انتخاب کنند... و مهتاب با شرح این ماجرا آن روز غم‌انگیز را به یاد آورد که زن و مردی، مونس و همبازی‌اش را از میان بچه‌ها جدا کردند و شادمانه او را با خود بردند....

کشت درخت مجازات جایگزین حبس ۲ محکوم

گروه حوادث/ عاملان قطع درخت در شهرستان مراوه تپه از سوی دادگاه به کاشت ۲۰۰ اصله نهال محکوم شدند.
هادی هاشمیان، رئیس کل دادگستری گلستان در تشریح این خبر گفت: محکومان این پرونده دو نفر هستند که ۱۱ اصله درخت صنوبر ۱۵ ساله را در شهرستان مراوه تپه قطع کرده‌اند، اما با شکایت اداره منابع طبیعی، هردو متهم بازداشت شدند و به اتهام تخریب محیط زیست و قطع درخت در دادگاه محاکمه و رأی به محکومیت آنها صادر شد.

وی ادامه داد: متهمان همچنین به پنج ماه حبس تعزیری محکوم شدند اما از آنجا که سابقه کیفری نداشتند و در دادگاه ابرار به‌شیمانی کرده بودند، قاضی حبس آنان را به مدت یک سال تعلیق و مجازات جایگزین صادر کرد. بر اساس این رأی، محکومان مکلف هستند ۲۰۰ اصله نهال با نظارت کارشناسان منابع طبیعی بکارند و تا یک سال از این نهال‌ها مراقبت کنند. اداره منابع طبیعی مراوه تپه نیز موظف است عملکرد ماهانه این متهمان را به دادگاه ارائه کند. همچنین اگر محکومان در مدت تعلیق حبس یکی از جرایم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت را مرتکب شوند، قرار تعلیق لغو و حکم حبس اجرا خواهد شد.

رئیس کل دادگستری گلستان با بیان به اینکه این استان در صدور آرای جایگزین حبس از استان‌های پیشرو کشور است، افزود: محکومان جایگزین حبس، سال گذشته در فصل درختکاری هفت هزار و ۳۰۰ اصله نهال در جنگل‌ها و مراتع استان با نظارت کارشناسان منابع طبیعی کاشتند.

■ دوشنبه ۴ اسفند ۱۳۹۹
■ سال بیست‌وهفتم
■ شماره ۷۵۷۳

پس از قتل زن تنها در خانه

قاتل ۴ بار به محل جنایت برگشت

گروه‌حوادث/ **مرد** مکانیک که به طمع سرقت ۲ میلیون تومان تراول چک، زن تنها را به قتل رسانده بود پس از این جنایت ۴ بار دیگر به خانه مقتول رفت تا وسایلش را سرقت کند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۲۷ بهمن، مرد جوانی به اداره پلیس رفت و از ناپدید شدن عمه ۶۲ ساله‌اش خبر داد. وی گفت: از سال ۷۲ که شوهرعمه‌ام فوت کرد عمه‌ام به‌نام حمیده به تنهایی در خانه ویلایی دو طبقه‌اش در ده ونک زندگی می‌کرد. چند روزی است هر چه با او تماس می‌گیرم تلفن همراهش خاموش است و تلفن خانه‌اش را نیز جواب نمی‌دهد. حتی چندین بار به مقابل خانه‌اش رفتم اما بی‌فایده بود.

با شکایت مرد جوان تحقیقات برای یافتن زن گمشده آغاز شد. همزمان با این شکایات زنی که در همسایگی خانه حمیده زندگی می‌کرد نیز با پلیس تماس گرفت و از بوی تعفنی که از خانه همسایه‌اش به مشام می‌رسید، خبر داد. او گفت: در همسایگی ما زن میانسال و تنهایی به‌نام حمیده ساکن است، چند روزی است که از خانه‌اش بوی عجیبی می‌آید. اما امروز این بو شدیدتر شده و واقعاً تحمل آن برایمان سخت است.

قصاص مادر با درخواست دختر

گروه حوادث/ رسیدگی به پرونده زن میانسالی که متهم است در پی اختلاف با همسرش، وی را به قتل رسانده، در حالی در شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد که متهم به درخواست دخترش به قصاص محکوم شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۶ با تماس تلفنی یک راننده تاکسی به مرکز فوریت‌های پلیسی آغاز شد. وی در توضیح ماجرا به مأموران گفت: زن میانسالی که بار سنگینی همراه خود داشت، خودروام را به‌صورت دریست کرایه کرد. وقتی قصد داشتم تا برای بلند کردن باری که همراه مسافرم بود به او کمک کنم به بیکاره دست خون آلودی را دیدم و همان موقع تصمیم گرفتم موضوع را به پلیس اطلاع دهم.

پس از اظهارات راننده تاکسی مأموران به محل رفتند و زن میانسال به نام شیلرا را دستگیر کردند. او پس از دستگیری بلافاصله به قتل شوهرش شهرام اعتراف کرد و گفت: من و شهرام ۲۰ سال پیش از هم جدا شدیم. او دخترم را از من گرفت و من به ناچار هفته‌ای یکبار به خانه شهرام می‌رفتم تا دخترم را ببینم. بعد از سال‌ها که دخترم سیما بزرگ شد و به یک روز که برای انجام کارهای خانه و ملاقات با دخترم به خانه شهرام رفته بودم او به من پیشنهاد داد دوباره باهم ازدواج کنیم که قبول نکردم و همین موضوع منجر به جرو بحث‌مان شد و تصمیم گرفتم از خانه خارج شوم که شروع به داد و فریاد کرد و به سستم آمد که نکنم بزنند درست مثل زمانی که باهم زن و شوهر بودیم. در یک لحظه از کوره در رفتم و او را زدم و چون او

تقاضای اشد مجازات برای پدر کودک آزار

گروه حوادث / همزمان با افشای راز یک کودک آزاری در سبزوار تحقیقات پلیسی، قضایی برای دستگیری پدر این کودک ادامه دارد.
دانیال پسربرچه ۹ ساله‌ای است که حدود ۹ ماه از سوی پدرش در یکی از روستاهای سبزوار مخفی شده و شکنجه می‌شد. این کودک پس از پیدا شدن از سوی پلیس بلافاصله به بیمارستان شهید بهشتی سبزوار منتقل و بستری شد اما وضعیت جسمی و روحی خوبی ندارد.
دایی دانیال در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، گفت: خرداد امسال پدر و مادر دانیال از هم جدا شدند و دانیال به حکم قاضی تحویل مادر بزرگ پدری‌اش شد. این در حالی بوده که حکم جلب پدر دانیال به خاطر پرونده‌ای صادر و او به ۷ سال زندان محکوم شده بود اما پدرش متواری شده و نمی‌توانسته حضانت فرزند را برعهده بگیرد. پس از این ماجرا، مادر دانیال به دانیال حضانت فرزند خود روانه دادگاه شده و توانست از دادگاه حضانت دانیال را بگیرد، اما وقتی به سراغ فرزندش رفت هیچ رد و نشانی از او پیدا نکرد. تلاش‌های ۹ ماهه مادر دانیال و مأموران انتظامی برای پیدا کردن کودک به نتیجه نرسید. تا اینکه سرانجام چند روز پیش مأموران آگاهی نشانه‌ای از بچه گمشده در روستای

نخبر از توابع شهرستان ششتمد پیدا کردند و روز شنبه مأموران، به روستا رفته و کودک را که به طرز فجیعی شکنجه شده بود پیدا کرده و به بیمارستان انتقال دادند. آثار ضرب و شتم و آزار روی تمام بدن این کودک وجود دارد و شدت صدمات وارده بسیار زیاد است.

طی تماس تلفنی با دولت آبادی سرپرست اداره بهزیستی سبزوار وی اعلام کرد بنده استعلامی بابت دستگیری از منابع انتظامی نگرفته‌ام و صحبت بنده حاکی از شنیده‌ها بوده و خود من هم طی تماس تلفنی که با خانواده دانیال داشتم متوجه شدم هنوز پدرش دستگیر نشده است.

پیرواین حادثه دادستان سبزوار دستور رسیدگی ویژه به این پرونده را به مراجع قضایی شهر ششتمد محول کرده است زیرا محل پیدا شدن دانیال در روستای نخبر از توابع این شهرستان بوده است.
مادر و دایی دانیال درخواست رسانه‌ای شدن این ماجرا را داشتند تا شاید باعث شود که چنین اتفاقی دوباره تکرار نشود.

آنها همچنین از بالاترین مرجع قضایی خواستند تا به دادخواهی از این مادر و فرزند دستور پیگیری و مجازات عاملان این اتفاق را صادر کرده تا پس از دستگیری به اشد مجازات برسند.



تکه تکه جسد را از خانه خارج کنم. جسد را به داخل حمام بردم اول سرش را جدا کردم و داخل کیسه گذاشتم و در همان نزدیکی خانه‌اش در باغچه‌ای دفن کردم. از شانس هم روز همسایه‌ها مرا دیدند و از طرفی هم پسر برادر مقتول شکایت کرد که عمه‌اش گمشده است. ترسیدم و دیگر به آن خانه نرفتم. **■ خانواده‌ات از جنایت باخبر بودند؟** نه، حتی وقتی با خودروی مقتول به خانه رفتم گفتم آن را قسطی خریدام.

■ چه مدت است مواد مصرف می‌کنی؟ سال‌هاست که هروئین و شیشه می‌کشم.

دستگیری قاچاقچی حرفه‌ای شرق کشور

گروه حوادث/ شرور مسلح و قاچاقچی حرفه‌ای مواد مخدر که سال‌ها تحت تعقیب بود پس از ورود به کشور از سوی پلیس مبارزه با مواد مخدر استان سیستان و بلوچستان دستگیر شد.
سردار احمد طاهری، فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان در تشریح این خبر گفت: به‌دنبال اعلام گزارش‌هایی مبنی بر اینکه شرور مسلح و تحت تعقیب پلیس واز قاچاقچی‌های بزرگ کشور، پس از مدت‌ها فرار از طریق مرزهای شرقی وارد استان شده‌و فعالیت‌مجرانه‌خود را آغاز کرده‌است، دستگیری‌وی به‌صورت ویژه در دستور کار پلیس مبارزه‌با مواد مخدر استان قرار گرفت.
افزود: این قاچاقچی بزرگ طی ۲۰ سال فعالیت حرفه‌ای در امر ترانزیت و قاچاق مواد افیونی در شرق کشور، با هدایت و رهبری چندین باند مسلح قاچاق مواد مخدر، درگیری‌های متعددی با مأموران نیروی انتظامی داشته که منجر به مجروحیت تعدادی از جان برفکان این نیرو و همچنین سایر نیروهای مسلح در منطقه شرق و جنوب شرق کشور شده و طی یک درگیری مسلحانه با پلیس مبارزه با مواد مخدر استان کرمان یک مأمور پلیس را به شهادت رسانده بود.

editorial@irannewspaper.ir

تلفن گروه حوادث: ۸۸۷۶۱۶۲۱ – ۰۲۱



ساختمان‌های اطراف جلوگیری کنند.
پس از ورود به خانه مشخص شد زنی میانسال از ساکنین این خانه در همان لحظات اولیه وقوع حادثه جان خود را از دست داده‌بود. عملیات خاموش کردن آتش ولکه‌گیری پس از ۴ ساعت تلاش به پایان رسید. وی درباره تغییر کاربری خانه‌های مسکونی به انبارهای غیرمجاز گفت: موضوع نگران کننده آن است که این امکان بدون مجوز و بررسی فنی مراکز ذیصلاح به انبار ضایعات تبدیل شده و افراد به‌صورت پنهانی این اقدام را انجام می‌دهند.